

«قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی؛ قیام خمینی در برابر جاهلیت مُدرن»

مبحث هشتم

در مبحث سوم روایتی از «ابن سَکِّیت» – که یکی از ادبای شهیر و بزرگان شیعه در دوران حکومت عباسیان است – بیان شد که در آن، امام هادی (ع) به پاسخ سوالات این شخصیت می‌پردازد. اما بخشی از روایت باقی ماند: ابن سَکِّیت در ادامه، دوباره سوال می‌کند: «فما الحجة علی الخلق هذا الیوم؟» پس حجت در زمان ما بر مردم چیست؟ حضرت فرمودند: «العقل، يعرف به الصادق علی الله فیصدقه و الکاذب علی الله فیکذبه» حجت امروز، عقل است که بوسیله آن معلوم می‌شود چه کسی به خداوند دروغ می‌بندد و از طریق عقل تکذیب می‌شود و نیز چه کسی حقیقت دین را به خدای متعال نسبت می‌دهد و بوسیله عقل تصدیق می‌شود. وقتی ابن سَکِّیت چنین پاسخی را دریافت کرد عرض کرد: «والله هذا هو الجواب!» به خدا قسم جواب فقط همانی است که شما فرمودید! لذا در تناسب با این روایت شریف، عرض می‌کنیم تاریخ، سه دوره اساسی دارد: دوره اول از هبوط حضرت آدم (ع) تا بعثت نبی اکرم (ص)، دوره دوم از بعثت نبی اکرم (ص) تا ظهور حضرت ولی عصر (عج)، دوره سوم از ظهور حضرت ولی عصر (عج) تا روز قیامت. ملاک تقسیم فوق، تفاوت جنس شیطنتها و آیات الهی در هر دوره است: در دوره اول شیطنتها و نفاق حسی است که آیات الهی به تناسب آن نیز حسی است؛ در دوره دوم شیطنتها و نفاق حسی است که آیات الهی به تناسب آن نیز عقلی است؛ در دوره سوم شیطنتها و نفاق حسی است که آیات الهی نیز به تناسب آن شهودی است. اگر در قصص انبیاء سلف اندک دقتی شود، خواهیم دید که غالب معجزات آنها «حسی و قابل مشاهده با چشم سر» است، مثل طوفان نوح و سرد شدن آتش بر ابراهیم و عصای موسی و نورانی شدن دست ایشان و دم عیسوی و...! قدرت های جامعه کفر نیز حسی بوده است، مثل قدرت جسمی بسیار زیاد قوم ثمود (که در دل کوه ها کاخ می ساختند) و قدرت سحره فرعونیان و ساخت اهرام مصر و به صدا در آوردن گوساله سامری و صدای درخت صنوبر اصحاب رسّ و...! اما در دوره دوم، نبی اکرم (ص) بخلاف انبیاء گذشته، «قرآن» را که از سنخ ادبیات و عقلانیت و علم و درک و فهم است، به عنوان معجزه خود معرفی می‌کنند^۱. و با دقت در روایات عصر ظهور (دوره سوم) روشن می‌شود که سبک زندگی مردم و ارتباطات و رفت و آمد آنها از طریق امور شهودی انجام می‌گیرد و کرامات در آن

۱. ملاک تقسیم دوران های تاریخ در فلسفه تاریخ انبیاء الهی، «غلبه»ی آیات حسی و عقلی و شهودی در هر دوره است. چرا که انتقال هر دوره ای به دوره ی بعد، مستلزم رعایت ظرفیت مردم آن زمان است. به همین دلیل است که نبی اکرم (ص) معجزه حسی (شق القمر) نیز دارند چرا که بشریت هزاران سال به معجزات حسی خو گرفته اند و انتقال دفعی به دوره بعد ممکن نیست. لذا آنچه در دوره دوم تاریخ همه مردم به آن امتحان می‌شوند و موضوع امتحان آنها قرار می‌گیرد، آیات عقلانی و تحلیلی است؛ گرچه این گونه نیست که آیات حسی مطلقاً از بین بروند.

دوره بین عموم مردم تعمیم می‌یابد. لذا شیطنت‌ها و آیات الهی متناسب با آن زمان شهودی خواهند بود. از ویژگی‌های آن دوره این است که مردم با طی الأرض نقل مکان می‌کنند! حضرت به یارانشان طلا عرضه می‌کنند ولی آنها بدان احتیاج پیدا نمی‌کنند! بوسیله علم الهی از مکان‌های دور دست مطلع خواهند شد! وقتی دشمنی پشت سنگی مخفی می‌شود آن سنگ به سخن آمده و مومنین را مطلع می‌سازد!

به نظر می‌رسد این سه دوره تاریخی نه تنها از یک یا دو روایت، بلکه از فرهنگ آیات و روایات قابل استنباط است. از طرف دیگر سه دوره تاریخی مذکور که جهت تکامل تاریخ را بیان می‌کنند با تکامل فردی انسان‌ها نیز تناسب دارد. چرا که هر انسانی ابتدا دوران کودکی را سپری می‌کند، سپس دوران بلوغ و نهایتاً دوران تکامل! در دوران کودکی با امور حسی ساده دست و پنجه نرم می‌کند؛ در دوران بلوغ قوه عقل به او داده می‌شود و در دوران تکامل به نهایت رشد خود می‌رسد!

بر اساس این تبیین از دوره‌های تاریخی، نباید در دوره دوم تاریخ که منافقین با تأویل و تحریف آیات قرآن و سنت پیامبر، فتنه‌های عقلی را بوجود آورند و امتحانات جامعه ایمانی را رقم زدند، توقع نزول عذاب حسی داشت! همچنین نباید منتظر آیات شهودی بود! اینکه در روز عاشورا، قدرت‌های تکوینی به یاری حضرت سیدالشهداء آمدند ولی ایشان از یاری آنها بهره نبرد به همین دلیل است که قرار نیست در دوره دوم تکامل بشری، برای هدایت مردم از آیات حسی استفاده شود. یعنی عذاب‌های قوم عاد و ثمود و سایر اقوام سلف از سنخ امور حسی مانند طوفان و زلزله و صاعقه بود اما عذاب‌های امت پیامبر اکرم (ص) به خاطر اعراض از ولایت، در جنگ و خونریزی و حوادث اجتماعی متبلور شد. اگر در حوادث و امتحانات زمان حاضر نیز دقت شود می‌بینیم که ما نیز به امتحانات عقلی و تحلیلی مبتلا هستیم. لذا مقام معظم رهبری حفظه الله صادقانه اوج اختلافات تحلیلی و عقلانی میان طیف‌های نظام را برای مردم تشریح می‌کنند. دو سال قبل، در سخنرانی ابتدای سال فرمودند ما دچار مشکلات اقتصادی هستیم و دو نظریه برای حل آن وجود دارد: اول اینکه برای حل آن باید در تعامل کامل با قطب‌های اقتصاد جهانی باشیم و دشمنی آنها را نادیده بگیریم؛ دوم اینکه ما می‌توانیم با تکیه به توانایی‌های داخلی اقتصادمان را شکوفا کنیم. این تحلیل در حالی از زبان ایشان صادر می‌شود که تمام کشورهای جهان به نظریه اول مبتلا هستند! جاهلیت مدرن به تصمیم‌گیران همه کشورها دیکته می‌کند که اگر بخواهند به رفاه برسند، باید با قطب‌های سرمایه و تکنولوژی همراه باشند! چرا که هر چیزی صاحبی دارد و صاحب «زندگی مرفه» ما هستیم! البته واقعیت این است که وقتی مغز خربزه را خوردند، پوست آن را جلوی دیگر کشورها می‌اندازند!

پس ویژگی شیطنت‌های عقلی، پیچیدگی آنهاست که آیات الهی نیز باید برای در هم شکستن آنها از جنس عقلانیت و علم باشد. لذا در برابر شیطنت‌های ائمه نفاق بعد رحلت نبی اکرم (ص)، موضع‌گیری‌های امیرالمومنین (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در قالب آیات عقلانی، موجب هدایت مردم می‌شود. زمانی که یزید می‌خواهد حضرت سیدالشهداء (ع) را به شهادت برساند، مقابله حضرت در قالب هشدارها و خطبه‌ها و موضع‌گیری‌ها انجام می‌گیرد و نقطه پیروزی قیام ایشان در مجلس شام، با خطبه‌های حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) روشن می‌شود.

در ادامه مباحث گذشته باید توجه داشت که به برکت قیام عاشورا و دستاوردهای آن (جلوگیری از بازگشت جامعه اسلامی به کفر جلی) «امنیت سیاسی» برای ائمه بعدی بوجود می‌آید به طوری که همه خلفای جور کشتن علسی ائمه را از ذهن خود بیرون کردند و برای از میان بردن هر یک از حضرات معصومین، به طور مخفیانه اقدام کردند و لذا امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در شهر خودشان زندگی کردند و مدفون شدند. با ایجاد امنیت سیاسی، این سه امام بزرگوار مبارزه فرهنگی را آغاز کردند. یعنی تمام روایات نبی اکرم (ص) در تفسیر قرآن را که با محوریت ولایت و امامت بود - و خلیفه دوم آنها را سوزانده بود - احیاء کردند و به عنوان «تراجمه لوحیه» حقیقت دین را زنده کردند. لذا خیلی اشتباه است که مقام این سه امام بزرگوار را در حد دانشمندانی تنزل دهیم که مباحث علمی خود را در محافل آموزشی به شاگردان تعلیم می‌دادند بلکه آن بزرگواران با احادیث و روایات خود، دین واقعی را عرضه کردند و به جامعه نفاق و حاکمیت جور که دین را تأویل کرده بود، ضربه زدند. لذا وقتی خلفای جامعه نفاق چنین وضعی را مشاهده می‌کنند امنیت سیاسی امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و امام حسن عسگری (ع) را محدود کرده و آنها را به محل حکومت خود فرا می‌خوانند تا از این طریق مبارزه فرهنگی آنها را محدود کنند. حقیقت این مبارزه فرهنگی، «افشاسازی باطن کفر دستگاه نفاق و ضربه زدن به وحدت کلمه آن» است. در طول مبارزه فرهنگی حضرات معصومین (ع)، پیروان تشیع افزایش پیدا می‌کنند و به تدریج زمینه برای ایجاد امت شیعه آماده می‌شود.

بعضاً گفته می‌شود ما با انجام احکام فردی چون نماز و روزه و حج و... تکلیف خود را انجام دادیم. اما اثر این نوع نگاه به تکالیف جامعه شیعه چیست؟ این است که امام موسی کاظم (ع) حداقل چهار سال در زندان بسر بردند! جامعه شیعه چه واکنشی نسبت به آن نشان داد؟ نباید تصور کرد جامعه شیعه آن زمان، مردمی بدون انضباط دینی و اهل فسق و فجور بودند. شیعیان منضبط به احکام نماز و روزه و خمس و حج و... در زمان امام موسی کاظم (ع) آنقدر زیاد شده بودند که فقط ۱۰۰ هزار دینار از وجوهات شرعیه در دست یکی از وکلای حضرت (ع) بود. آنها وظایف فردی را خیلی خوب انجام می‌دادند اما چون فتنه و امتحان در سطح «جامعه و حکومت و تمدن» بود و تأویل در این امور اتفاق افتاده بود، قدرت تحلیل رفتار و موضع‌گیری‌های حضرات معصومین (ع) را نداشتند و در نتیجه نمی‌توانستند با امامشان همراه شوند! اما اگر الآن در کشور شیعیان، مرجع تقلیدی را به زندان بیاورند مردم با آنها مقابله خواهند کرد. این به دلیل ارتقاء سطح عقلانیت جامعه شیعه‌ای امروز است. در زمان امام رضا (ع) وقتی مامون ایشان را با اجبار به مرو می‌کشاند واکنشی از جامعه شیعه دیده نمی‌شود! خواهر و برادران گرامیشان به تنهایی به دنبال برادرشان عزیمت می‌کنند! اما جامعه شیعه مشغول چه کاری است؟ قیام‌های علویان سراسر سرزمین اسلامی آن زمان را در بر می‌گیرد ولی امام رضا (ع) با آنها همراه نمی‌شوند! تحلیل‌های متفاوت و گرفتاری به عقلانیت موجود در امور اجتماعی و حکومتی است که تصمیمات و موضع‌گیری‌های شیعیان را از موضع‌گیری امام (ع) دور می‌کند! در زمان امام هادی (ع) نیز قیام‌های زیادی می‌شود که ایشان با آنها همراهی نمی‌کنند! این فاصله‌ها نشان می‌دهد که موضوع امتحان امت شیعه در باب «امت‌سازی و حکومت‌سازی و تمدن‌سازی» بسیار پیچیده است. این درحالی است که در زمان امنیت فرهنگی، حضرات معصومین تمام معارف حقیقی دین را - که سوزانده شده یا از بین رفته یا

متروک شده بود - احیا کردند و امت شیعه را بوجود آوردند به نحوی که وجوهات شرعیه بسیاری از سوی شیعیان پرداخت می شد و حتی در نقاط پراکنده ای چون قم و ری و کاشان و ... به صورت پارتیزانی اجتماعاتی از شیعه شکل گرفته بود.

این فقدان فهم و درک حقیقی از رفتار ائمه معصومین به نحوی ادامه پیدا می کند که امام حسن عسکری (ع) فقط شش سال در منصب امامت شیعه قرار دارند! یعنی خلفای بنی عباس به نحوی موضوعات اجتماعی و حکومتی را تدبیر می کنند که جامعه شیعه آن زمان نمی تواند نسبت به آن جمع بندی صحیح و به تبع آن واکنش های صحیح و بهنگام داشته باشد. نتیجه چنین امری این است که امام حسن عسکری فقط شش سال امنیت جانی دارد و بلافاصله ایشان را به شهادت می رسانند! لذا هنگامی که جامعه نفاق از علم و عقلانیت حضرات معصومین (ع) اعراض کردند و شیعه نیز متمایل به تحلیل های موجود در جامعه آن روز می شود و قدرت همراهی با عقلانیت و موضع گیری های امام خود را ندارد، در این زمان است که بشریت به عقلانیت غیر معصوم واگذار می شود و پرچم دین داری به فقهای عظام شیعه و نواب عام حضرت ولی عصر (عج) واگذار شده و غیبت آغاز می شود. لذا امتحانات جامعه شیعه پس از غیبت تا دوران ظهور، همراهی با عقلانیت های غیر معصوم در عبور از امتحانات «امت و حکومت و تمدن» است و در صورت سربلندی در این امتحانات است که ثابت می شود شیعه به ظرفیت همراهی با امام معصوم رسیده و مقدمات ظهور حضرت ولی عصر (عج) فراهم می گردد. اما همراهی با عقلانیت غیر معصوم در امتحانات به چه معناست؟ به معنای این است که «فقهای بزرگوار و عظیم الشأن شیعه» با تفقه خود نسبت به آیات و روایات، تکلیف جامعه شیعه در هر عصر را در مقابل دستگاه کفر و نفاق معین می کنند و مومنین را به پیش می برند.

البته این مطلب از مصائب و بلای جامعه شیعه است که قدرت همراهی با امام زمان خود را نداشته باشد! «الهی عظم البلاء و برح الخفاء و انكشف الغطاء و انقطع الرجاء و ضاقت الأرض و مُنعت السماء» وقتی ارتباط مستقیم با امام زمان (عج) قطع شد بلا و مصیبت زیاد می شود. چه کسانی می توانند جامعه شیعه را از این مشکلات عبور دهند؟ نواب عام حضرت ولی عصر (عج) که توسط ایشان انتخاب می شوند و در شب قدر وظایفشان رقم می خورد و در مسیر درگیری با نظام کفر و نفاق، این وظایف برایشان روشن می شود. لذا در تاریخ مشاهده می کنید نواب عام حضرت ولی عصر (عج) همان موضعی که ائمه معصومین (ع) در برابر جامعه نفاق و جامعه کفر داشتند را در زمان خود ادامه دادند. یعنی بعد از غیبت امام زمان (ع)، خلفای جامعه اسلامی، احترام ظاهری برای کلمه توحید و نبوت را ادامه دادند و جهاد با کفار را سرلوحه حکومت خود قرار دادند و به نشر و ترویج ظواهر اسلام پرداختند. لذا به موازات آنها جامعه شیعه به محوریت نواب عام، در قالب تقیه نسبت به جامعه نفاق، به حفظ و انتقال و تفقه روایات حضرات معصومین (ع) پرداختند. بعضاً شنیده می شود که «اگر بپذیریم قیام حضرت امام (ره) حرکتی اسلامی باشد، به معنای زیرسوال بردن رفتار فقهای سابق است که قیام نکردند!» پاسخ این است که به تبع رفتار و قدرت دستگاه کفر یا نفاق، تکلیف دستگاه ایمان در هر زمانی متفاوت می شود: هرگاه جامعه نفاق «فرهنگ بعثت» را سرلوحه امور خود قرار داد و «ظواهر دین» را حفظ کرد و از «امنیت کلمه توحید» دفاع نمود، فقهای عظام شیعه به تأسی از ائمه خود مأمور به تقیه در برابر آنها هستند؛ اما وقتی جامعه نفاق «پرچم اسلام» را زمین گذاشت و همانند یزید قصد «بازگشت به کفر جلی» را داشت، فقهای شیعه به تأسی از قیام اباعبدالله (ع) باید قیام کنند؛ یا کشته شوند یا به حکومت

برسند. لذا در طول بیش از هزار سال پس از بعثت که دستگاه نفاق در قالب امپراطوری‌های اسلامی به دفاع از دارالاسلام و حفظ مرزهای بلاد مسلمین مبادرت می‌کرد، نواب عام نیز مکلف به قیام نبودند و با تقیه به پیش می‌رفتند و این تقیه تا پایان امپراطوری عثمانی ادامه پیدا می‌کند.

اما بعد از شکل‌گیری رنسانس در جامعه کفر و پدید آمدن دستاوردهای آن، عثمانی‌ها باطن کفر خود را علنی کردند و در حقیقت «پرچم اسلام و دفاع از توحید و نبوت» را زمین گذاشتند. در رنسانس چه اتفاقی می‌افتد که امپراطوری عثمانی چنان تصمیمی را می‌گیرد؟! در رنسانس، جامعه کفر با تحول در منطق و فلسفه، قدرت تصرف در طبیعت را در سطح جدیدی به دست آوردند و توانستند محصولات بی‌سازند که ارضاء شهوات مادی را در مقیاس جدیدی فراهم کرد. اولین بهره‌مندی آنها از این تحول بزرگ، ساخت سلاح‌های جدید و حمله به کشورهای گوناگون برای «استعمار علنی» بود که در مقابل، فقهای اهل سنت فتوای جهاد با آنها را صادر کردند. استعمار علنی آنها به همین صورت ادامه یافت تا اینکه شرایط به گونه‌ای شد که به استعمار علنی نیازی نبود. لذا «استعمار پنهان» شکل گرفت یعنی با تبلیغ محصولات تمدن جدید و کارآمدی‌های آنها، کشورهای جهان با اراده خود به سمت کشورهای صاحب صنعت متمایل شدند و برای دستیابی به رفاه، تمام مقدرات خود — که شرط بهره‌مندی از آن رفاه بود — را در اختیار آنها قرار دادند. چرا که باطن جوامع نفاق هم چیزی جز کفر نبود و انسان کافر هم همیشه به دنبال رفاه دائم التزاید و روزافزون است؛ یعنی همان چیزی که دنیای غرب در سطح جدیدی به آن دست پیدا کرده بود. در نتیجه جوامع اسلامی از درون مضمحل شدند و در حمله غرب به آنها، امپراطوری عثمانی به ۵۰ کشور تجزیه شد که تحت استعمار انگلیس و فرانسه و... قرار گرفتند و حکومت‌های نفاق که در قالب امپراطوری اسلامی شکل گرفته بودند، به امید دستیابی به زندگی مادی بهتر، «امت اسلامی» را بی‌دفاع در برابر «کفر مدرن» رها کردند!

لذا وقتی فقهای عظام شیعه با این وضعیت روبرو شدند، در برابر «کفر مدرن» موظف به قیام شدند، همانطور که سیدالشهداء (ع) در برابر کفر یزید و تلاش او برای بازگرداندن امت اسلامی به «کفر و جاهلیت اولی» موظف به قیام شد! از این رو فتوای قیام در اشکال مختلف صادر کردند: میرزای شیرازی — برخلاف شیوه معمول فقها که موضوع شناسی را وظیفه خود نمی‌دانند — در ماجرای تسلط کفار به اقتصاد کشور، حکم موضوع خارجی را بیان می‌کند و فتوای حرمت شرب توتون و تنباکو را صادر می‌کند و در اقدامی بدیع و دقیق، استفاده از آنها را محاربه با امام زمان می‌داند! پس از ایشان شیخ فضل‌الله نوری در برابر مشروطه غیر مشروعه می‌ایستد و نظارت فقهای شیعه را بر قوانین مشروطه واجب می‌کند! آیت‌الله مدرس نیز حضور خود را در این قیام قطعی می‌کند. آیت‌الله کاشانی نیز به همین شکل در موضوع صنعت نفت وارد می‌شود و این قیام‌ها در اوج و تکامل خود به نهضت حضرت امام خمینی و پیروزی «انقلاب اسلامی» منجر می‌شود. به همین دلیل است که موضع‌گیری‌های فقهای عظام شیعه در برابر «جاهلیت و کفر مدرن»، متناظر با موضع‌گیری حضرت اباعبدالله (ع) در برابر «یزید و جاهلیت اولی» است. تفاوتی که میان این دو نهضت و قیام وجود دارد این است که شکل کفر و بت‌پرستی زمان حال با کفر و بت‌پرستی زمان سیدالشهداء فرق کرده است. در «بت‌پرستی اولی» تهدید می‌کردند که اگر دست از اعتقاد به توحید و نبوت برندارید شما را خواهیم کشت؛ اما در «بت‌پرستی مدرن» کاری با اعتقاد و مناسک فردی ندارند و افراد را در این موارد

آزاد می‌گذارند اما هدف‌گذاری جوامع و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی را در دست می‌گیرند. در «منشور سازمان ملل» می‌گویند: همه مذاهب اعم سیک هندو و کنفوسیوس چینی و همجنس‌باز و مسلمان سنی و مسلمان شیعه و... محترم‌اند! نتیجه‌ی این سخن چیست؟ این است که هیچ یک از ادیان و مذاهب محترم نیستند و فقط «سجده بر رفاه مادی» محترم است! چرا که همه باید اجتماع بزرگی شکل دهند و همکاری مسالمت‌آمیزی را محقق کنند که در آن «رفاه دائم افزا» اصل قرار بگیرد و هیچ یک از مذاهب نباید مانع رسیدن به این هدف مهم قرار بگیرند! آیا رفاه بد است؟ نخیر! بلکه «سجده بر رفاه و اصل قرار دادن آن» بد است! خدای متعال در تعریف کفار می‌فرماید: «الذین استحبوا الحیاه الدنیا علی الآخره» آنهایی که عشقشان حیات دنیا است و آن را بر آخرت مقدم می‌کنند. لذا شما در ادعیه از خدای متعال درخواست می‌کنید: «لاتجعل الدنیا اکبر همنا» خدایا بالاترین هم ما را دنیا قرار مده! امروز با وسائل جدید و پیچیده، «آثار ماده» مورد پرستش قرار می‌گیرد و دنیاپرستی در شکل مدرن آن پدید آمده همه مردم جهان را در برابر رفاه مادی و تکنولوژی به انقطاع در می‌آورند! یعنی از تکنولوژی استفاده نکنیم؟ نخیر! مگر انبیاء از سنگ و چوب استفاده نمی‌کردند؟! بلکه گفتند سنگ و چوب را نپرستید! امروزه ملت‌ها را به «پرستش تکنولوژی» دعوت می‌کنند! چطور دعوت می‌کنند؟ می‌گویند اگر مدیریت ما را در جهان نپذیرید تکنولوژی را به شما نمی‌فروشیم! تحریمتان می‌کنیم! به صدها برابر قیمت می‌فروشیم تا زندگی مرفه برای شما گران در بیاید و تسلیم شوید! لذا برای دستیابی و بهره‌مندی از آن باید استقلال و عزت و هویتتان را فدا کنید!

پس هم‌ردیف قرار دادن تشیع و اسلام در عرض مذاهب هندو و شیطان پرستان و همجنس‌بازان و... و ادعای محترم بودن همه آنها، معنایی ندارد مگر آنکه هیچ یک از ادیان احترام ندارد! بلکه تنها امر محترم در جهان، «همکاری برای دستیابی به رفاه و افزایش مداوم سطح آن» است. به همین دلیل است که هیچ اثری از حداقل معارف دینی در هیچ یک از برنامه‌ها و استراتژی توسعه جهانی و اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده و نخواهد شد! سرنوشت حوادث جهان و جنگ و صلح و امتیازات و... در کجا رقم می‌خورد؟! در شورای امنیت و سازمان ملل و اجلاس گروه هفت و... رقم می‌خورد و برای ۵۰ سال آینده، اسناد مدیریت و توسعه جهانی تدارک دیدند که به امضای تمام کشورهای جهان می‌رسانند اما یک کلمه از دین در این اسناد - که سرنوشت بشریت را رقم می‌زنند - به رسمیت شناخته نشده است! در واقع پس از رنسانس، کفار ادعا کردند ما تمام نیازهای بشر را با تکیه بر «عقلانیت جدید» برطرف می‌کنیم و تمام ادیان نیز محترم‌اند! برخی از ساده‌لوحان نیز از این سخن به شعف آمده و می‌گویند: در آمریکا آنقدر آزادی است که عزاداری ابا عبدالله (ع) را به راحتی برگزار می‌کنند! اما دقت نمی‌کنند که همجنس‌بازان و شیطان پرستان هم می‌توانند مناسکشان را در آنجا انجام دهند! این به چه معناست؟ بدین معناست که دین‌داری افراد را در یک نظام پیچیده‌ی مادی بر مبنای سجده بر «رفاه» مضمحل کردند؛ به طوری که متدینین ۱۰ یا ۱۵ روز به عزاداری می‌پردازند ولی باید ما بقی طول سال را در چرخه‌ی «تولید، توزیع، مصرف» نظام سرمایه‌داری با تمام قدرت کار کنند! گرچه این خطر به برکت انقلاب اسلامی هنوز محقق نشده اما جامعه شیعه در معرض آن قرار دارد. لذا این مطلب، از وجود «امتحان عقلانی بسیار پیچیده» در عصر حاضر حکایت می‌کند.